حدیث دوم

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ: **عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: «هَبَطَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَلىٰ آدَمَ، فَقَالَ: يَا آدَمُ، إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُخَيِّرَکَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ، فَاخْتَرْهَا وَدَعِ اثْنَتَيْنِ، فَقَالَ لَهُ آدَمُ: يَا جَبْرَئِيلُ، وَمَا الثَّلَاثُ؟ فَقَالَ: الْعَقْلُ، وَالْحَيَاءُ، وَالدِّينُ، فَقَالَ آدَمُ: إِنِّي قَدِ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ، فَقَالَ جَبْرَئِيلُ لِلْحَيَاءِ وَالدِّينِ: انْصَرِفَا وَدَعَاهُ، فَقَالَا: يَا جَبْرَئِيلُ، إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَکُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ کَانَ، قَالَ: فَشَأْنَکُمَا، وَعَرَجَ».**

نکات مهم

* کلمه "واحده" به اعتبار موصوف محذوف [خصله]، مونث بیان شده است.
* جمله "فشأنکما" در حدیث به معنای: ألزم أمرکما و حالکما.
* گفتگویی که بین عقل و حیاء و دین اتفاق افتاده از باب تمثل می‌باشد.
* منظور از "أمِرنا" در حدیث شریف؛ أمر تکوینی است و تخلف در آن راه ندارد.
* گفتگوی حضرت آدم و جبرئیل، بعد از هبوط او به زمین و بعد از پذیرش توبه او بوده است؛ زیرا وجود دین بعد از هبوط به زمین می‌باشد لذا در بهشت جلوه‌ای از دین را دیده و تجربه کسب نموده و به همین جهت عقل را انتخاب نموده است.
* **غرض اصلی از حدیث:** خداوند حضرت آدم را به درجه بلند و رفیع عقل آگاه نمود و می‌بایست عقل را به درستی مدیریت نمود و به کاربرد.

سوالات اساسی

1. حضرت آدمبر چه اساسی عقل را انتخاب نمود؟
2. آیا آدم دارای عقل بود یا خیر؟
3. مراد از عقل پیشنهادی خداوند چیست؟
4. چرا حضرت آدم عقل را انتخاب نمود؟
5. رابطه عقل و دین، عقل و حیاء چیست؟

توضیح مفردات

**کلمه عقل:** مراد از عقل در حدیث شریف، عقل کامل و رشد یافته است نه عقل فطری، زیرا آدم از عقل فطری برخوردار بود اما بعد از هبوط، به عقل کامل نیاز دارد.

**کلمه حیاء:** بازداشتن نفس از ارتکاب امری است که انسان را از محرمات شرعی، عقلی و عرفی باز می‌دارد تا اینکه مورد سرزنش و مذمت واقع نشود لذا حیاء اعم از تقوا است. مراد از حیاء در این روایت، حیاء عاقلانه است.

**زمخشری در تفسیرش گوید:** حیاء دگرگونی و انکساری است که از ترس مذمت دیگران بر انسان عارض می‌شود و از کلمه [حیات] مشتق شده است، بدین معنی که وقتی شخص حیاء می‌کند نیرو و حرکت حیاتی او گرفته می‌شود و هیچ حرکتی نمی‌کند؛ **هلک أو مات فلانٌ حیاءً**: از شدت حیاء از بین رفت و آب شد.

حیاء در روایات

**قال رسول الله : «الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ: حَيَاءُ عَقْلٍ، وَ حَيَاءُ حُمْق‏».**

1. **حَيَاءَمذموم:** حیائی که از سر حماقت باشد مانع فعل نیکو است، مانند: شرم از بیان سخن حق؛ حیائی که از سر ضعف باشد.
2. **حَيَاءَممدوح:** در این حدیث حیاء ممدوح منظور است. این نوع حیاء ما را از قول و فعل قبیح باز می‌دارد.

هردو نوع **حَيَاءَ** در صفت و غرض بازدارندگی مشترکند؛ اما وجه تفاوتشان در این است که حیاء ممدوح، ما را از فعل و قول قیبح باز می‌دارد اما حیاء مذموم، ما را از فعل و قول ممدوح دور می‌کند.

حیاء عاقلانه در روایات

**الف: حیاء از خدا**

**رسولُ اللّه: اسْتَحْيِ مِن اللّه اسْتِحياءَکَ مِن صالِحي جِيرانِکَ ؛ فإنّ فيها زِيادَةَ اليَقينِ؛** پیامبر خدا از خدا حیا کن همچنان که از همسایگان خوب خود حیا می‌کنی؛ زیرا حیا‌کردن از خدا بر یقین می‌افزاید. (بحار الأنوار **78/200/28)**

**امیرالمومنین: الحیاء من الله یمحو کثیرا من الخطاء؛** حیاء از خداوند گناهان زیادی را از بین می‌برد.

**امام زينُ العابدينَ : خَفِ اللّه تعالى لقُدْرَتِهِ علَيکَ، واسْتَحْيِ مِنهُ لِقُرْبِهِ مِنکَ.**

امام سجاد : از خدا بترس، چون او بر تو تواناست و از او حیا کن، زیرا که به تو نزدیک است. (بحار الأنوار: ۷۱/۳۳۶/۲۲)

حیاء در روایات بیش از کتب اخلاقی به آن پرداخته شده است و می‌بایست اخلاق واقعی را از کلمات و روایات معصومین برداشت نمود نه اخلاقی که برگرفته از کتب یونان است.

**ب: حیاء از خود**

**ج: حیاء از مردم در موارد خاص**

**کلمه دین:** مجموعه هدایت آسمانی است که بیانگر آن چیزی است که مقرب به خدا و نعمت بی‌نهایت و مبعد و دورکننده از بلای بی‌نهایت -جهنم- می‌باشد و مجموعه هدایت آسمانی(مقرب و مبعد) ابعاد سه گانه عقل و قلب و رفتار انسان را در برمی­گیرد. معرفت به این امور مربوط به حوزه دین­داری و دین شناسی است و **مراد از دین در این روایت، دین‌داری و دین‌شناسی** است.

**سوال:** رابطه بین دین و عقل و حیاء و عقل چیست؟

مثال: رابطه دین و عقل مانند رابطه عقل و ثروت است؛ اگر ثروت در دست فرد عاقل باشد، آن را افزایش می‌دهد و در راه‌های مفید و سازنده به کار می‌گیرد. اما اگر به دست فرد جاهل و نادان بیفتد، به سرعت آن را از بین می‌برد و در راه‌های نادرست مصرف می‌کند.

دین نیز، وقتی در دست فرد عاقل قرار گیرد، به سوی هدف اصلی نزول خود هدایت می‌شود. عقل به ما کمک می‌کند تا از دین برداشت نادرستی نداشته باشیم و می‌آموزد که کیفیت اعمال مهم‌تر از کمیت آنهاست. همچنین، عقل تأکید می‌کند که نباید به دین نگاهی محدود و جزیره‌ای داشت، بلکه باید آن را در تمام ابعاد زندگی با دیدی گسترده و جامع نگریست.... .

**قال مولانا أمیر المومنین: ... وَ لَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبَطَ وَ لاَ مَنْ خَلَطَ وَ الْإِمْسَاکُ عَنْ ذَلِکَ أَمْثَل ...(نهج البلاغه/نامه 31)**

**نکته**: اگر عقل در دین حضور می­داشت کسی را غیر از امیر المومنینانتخاب نمی­کردند.

**أحادیث مربوط به این موضوع**

* **امام رضا : قال: ذکر عنده أصحابنا وذکر العقل. قال: فقال : لَا يُعْبَأُ بِأَهْلِ الدِّينِ مِمَّنْ‏ لَا عَقْلَ‏ لَه‏؛** دین‌داری که عقل ندارد به او اعتناء نمی‌شود. **(کافی 1/320)**
* **عن أبي عبد الله : قال: قال رسول الله: إِذَا بَلَغَکُمْ‏ عَنْ رَجُلٍ‏ حُسْنُ حَالِهِ فَانْظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ‏ فَإِنَّمَا يُجَازَى بِعَقْلِه‏؛** **(کافی 1/12)**
* **الإمامُ الصّادقُ : مَن کانَ عاقِلاً کانَ لَهُ دِينٌ، و مَن کانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الجَنَّةَ.[الکافي: 1/11/6.]** امام صادق : هر که خردمند باشد، ديندار است و هر که ديندار باشد، به بهشت مى­رود.
* **قَالَ رَسُولُ اَللَّهِ: إِذَا بَلَغَکُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنُ حَالٍ فَانْظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجَازَى بِعَقْلِهِ**؛ رسول خدا فرمود: چون خوبى حال مردى (مانند نماز و روزه بسيارش) به شما رسيد، در خوبى عقلش بنگريد زيرا به ميزان عقلش پاداش مي­يابد.

**معیار دین داری شخص، عقل شخص می باشد.**